

## من می‌شوم

سوسن احمدگلی

شبی که شعله‌ی آتش  
به گیسوانم نشستته باشد!  
دلم به شوری  
تتم به شوقی  
سرم به دار بلند شما  
سلام گفته باشد!

امروز  
امروز از زه کمان دیروز  
به سمت روشن فردا  
بی دل  
بی پروا  
پریده باشد!

این پیکر خسته  
این صدای تنگ در گلو بسته  
از حصار  
از تیرزخم نگاه شما  
رسته باشد!

پای برهنه در آستانه‌ی شب  
سیاوشی درون شعله می‌شوم  
سمندری  
در شوق سوختن

شرابی

در پیاله‌ی مست می‌شوم

من آسمانی پر از ستاره

خورشید و ماه می‌شوم

امواج درخشنده‌ی نور

در آینه‌ی برگ می‌شوم

من صبح

بیدار می‌شوم!

آبشار می‌شوم

جاری ز شیب تند و بلند صخره‌ها

در قلب خشک دشت‌ها

سرریز و پر جنون

رود می‌شوم

آب می‌شوم

خاک می‌شوم

من از درون زمین

دوباره سبز می‌شوم

دوباره سبز می‌شوم

تکرار می‌شوم

تکرار در درون هزار هزار شقایق سرخ

هزار لاله‌ی زرد و بنفش

روییده بر بلندای کوه

سبز برگ درخت می‌شوم

پرنده‌ای آوازخوان

چون باد

مهاجر

رونده بر هر بام و کوی

شیدایی

شور

بهار می‌شوم!

من خانه‌ای

دیوار نه!

بی دار و بی در می‌شوم!

من می‌شوم!

من می‌شوم!

در آتش سوزانتان

با تیغهی برآنتان

بر دار و در زندانتان

اکنون به بند بندتان

اما من از من می‌شوم!

من می‌شوم!